





The Inference of Wilayat Al-Faqih from the First Verse of Ul al-Amr from the Perspective of the Parties

Mahboubeh Qobadpour  * Master's Student, Department of Quran and Hadith, University of Qom, Qom, Iran

Hossein Shahbazzpour  Ph.D. in Quran and Hadith, Research Institute of Islamic Sciences, Imam Sadiq (AS), Qom, Iran

Abstract


Verse 59 of Surah Nisa, which is referred to as Ul al-Amr, is one of the most important proofs of the legitimacy of obedience in the field of religious and political authority in the Qur'an, which is dedicated to the issue of the leadership of the Islamic Ummah and the absolute obedience of all Muslims to them. According to this verse, believers are obliged to refer disputes and issues related to war and peace to the Supreme Leader, as a result, they have duties and powers in the field of community administration. Since the determination of Ul al-Amr's example is very important in the system of community administration, therefore, the scope of authority and the type of relationship of Ul al-Amr with the Messenger of God (PBUH) and the rulings of the society must be properly explained. Based on this, the main problem of this research is that according to the mentioned verse, can Vali-ye Faqih be considered an example of Ul al-Amr? In response to this issue, the approach of Shia and Sunni commentators is different; however, according to some of them, due to the lack of direct access to the infallible Imam, the term Ul al-Amr can also be applied to the fully qualified Supreme Leader. This research, using a descriptive-analytical method, tries to investigate the examples of Ul al-Amr in verse 59 of Surah Nisa.


Keywords: Ul al-Amr, obedience, Wilayat, leadership, Qur'an, Vali-ye Faqih.

*Corresponding Author: roshd3741@gmail.com

How to Cite: Qobadpour, M., Shahbazzpour, H. (2023). The Inference of Wilayat Al-Faqih from the First Verse of Ul al-Amr from the Perspective of the Parties. *Biannual Journal of Research in Shi'a Comparative Theology*. 4 (7). 121-143. DOI: 10.22054/jcst.2024.76614.1141

استنباط ولایت فقیه از آیه اولی الامر از منظر فریقین

محبوبه قبادپور *  دانشجوی کارشناسی ارشد گروه قرآن و حدیث دانشگاه قم، قم، ایران

حسین شاهبازپور  دکتری قرآن و حدیث پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق(ع)، قم، ایران

چکیده

آیه ۵۹ سوره نساء که از آن به آیه اولی الامر یاد می‌شود، از مهم‌ترین ادکله مشروعیت اطاعت در حوزه مرجعیت دینی و سیاسی در قرآن است که به مسئله رهبری امت اسلامی و اطاعت مطلق همه مسلمانان از آنان اختصاص دارد. بر اساس این آیه، مؤمنین موظف هستند نزاع و مسائل مربوط به جنگ و صلح را به اولی الامر ارجاع دهند، در نتیجه آنان از وظایف و اختیاراتی در حوزه اداره جامعه برخوردار هستند. از آنجایی که تعیین مصداق اولی الامر در نظام اداره جامعه اهمیت بالایی دارد، بنابراین باید محدوده اختیارات و نوع رابطه اولی الامر با رسول خدا(ص) و احکام حکومتی جامعه به درستی تبیین گردد. بر این اساس مسئله اصلی این پژوهش عبارت است از اینکه با توجه به آیه مذکور، ولی فقیه را می‌توان مصداق اولی الامر دانست؟ در پاسخ به این مسئله رویکرد مفسران شیعه و اهل سنت متفاوت است؛ اما از نظر برخی از آنان در زمان غیبت به سبب عدم دسترسی مستقیم به امام معصوم، واژه اولی الامر بر ولی فقیه جامع شرایط نیز قابل صدق است. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی در صدد بررسی مصادیق اولی الامر در آیه ۵۹ سوره نساء است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

کلیدواژه‌ها: اولی الامر، اطاعت، ولایت، رهبری، قرآن، ولی فقیه.

۱. مقدمه

ضرورت فهم قرآن به‌عنوان نخستین مستند معارف دینی مسلمانان بر کسی پوشیده نیست؛ بدین جهت پس از عصر رسالت که دانش اسلامی تنها به تعالیم نبوی (ص) منحصر بود، عالمان و مفسران بسیاری در جهت گسترش و پیشرفت علوم دینی تلاش کردند که ثمره آن در دستیابی به فهمی روشمند و نظام‌یافته از قرآن دیده می‌شود. در این میان برخی آیات قرآن جریان‌ساز بوده‌اند و در فهم آنان میان مسلمانان اختلاف پدید آمده که آیه ۵۹ سوره مبارکه نساء، از این دسته آیات است. سیاق این آیه نشان از تفاوت گستره مفهومی و مصداقی اولی‌الامر در این آیه دارد؛ حال آنکه برخی قرائن خلاف این ظهور را می‌رساند. مفسران فریقین نیز در تعیین مصداق این واژه با یکدیگر هم‌نوا نبوده و این تشتت آرا تفاوت‌هایی در حوزه عقاید و معارف دینی منجر شده است. اسلام مکتبی است که عقاید و سیاستش باهم آمیخته و اطاعت از رسول و اولی‌الامر که امری سیاسی است، با ایمان به خدا و قیامت که امری اعتقادی است، آمیخته شده است. آیه اولی‌الامر از مهم‌ترین ادله مشروعیت اطاعت در حوزه مرجعیت دینی و سیاسی در قرآن است که به مسئله رهبری امت اسلامی و اطاعت مطلق همه مسلمانان از آنان اختصاص دارد. در واقع این آیه درباره رهبری جامعه بحث می‌کند و مرجع واقعی مسلمانان در مسائل مختلف دینی و دنیایی را مشخص می‌سازد.

پیشینه پژوهش

در بحث ولایت فقیه آثار مختلفی وجود دارد که از آن میان می‌توان به این موارد اشاره کرد: کتاب حکیمانه‌ترین حکومت اثر علامه محمدتقی مصباح یزدی؛ کتاب ولایت فقیه امام خمینی؛ کتاب حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه از آقای سید محمد مهدی موسوی خلخالی، کتاب ولایت فقیه از استاد جوادی آملی، کتاب ولایت فقیه؛ پیشینه، ادله و حدود اختیارات از آقای علی کربلایی پازوکی، مقاله «ولایت فقیه» محمد هادی معرفت؛ مقاله «مشروعیت ولایت فقیه» از آقای سید علی شفیعی؛ مقاله «مبادی ولایت فقیه» از آقای محمد مؤمن؛ مقاله «پیشینه تاریخی ولایت فقیه» از آقای احمد جهان بزرگی و مقاله «امکان‌سنجی

توسعه دلالت آیه «اولی الامر» به ولایت فقیه در عصر غیبت» از آقای محمد اسعدی. وجه نوآوری مقاله حاضر نسبت به مقاله آقای محمد اسعدی، بررسی عبارات مختلف آیه اولی الامر و مسائل مربوط به آن است.

۱. ترجمه و شرح آیه ۵۹ سوره مبارکه نساء

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید؛ پس هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید، این بهتر و نیک‌فرجام‌تر است» (فولادوند، ۱۴۱۸ ق: ص ۸۷)

در این آیه، نخست به مردم با ایمان دستور می‌دهد که از خداوند اطاعت کنند. بدیهی است برای فرد با ایمان همه اطاعت‌ها باید به اطاعت پروردگار منتهی شود و هرگونه رهبری، بایسته ذات پاک اوست و رفتار و گفتار بنده باید طبق فرمان او باشد؛ زیرا حاکم و مالک مطلق جهان هستی اوست، پس هرگونه حاکمیت نیز باید به فرمان او باشد. در مرحله بعد به پیروی از پیامبر (ص) فرمان می‌دهد. پیامبری که طبق آیات، روایات و حکم عقل، معصوم است و هرگز از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید. چنین پیامبری نماینده خدا در میان مردم است و سخن او سخن خدا و این منصب و موقعیت را خداوند به او داده است؛ بنابراین، اطاعت از خداوند به مقتضای خالقیت و حاکمیت ذات اوست؛ ولی اطاعت از پیامبر (ص) مولود فرمان پروردگار است. در مرحله سوم، به اطاعت از اولی الامر فرمان می‌دهد که گرچه از متن جامعه اسلامی برخاسته؛ اما حافظ دین و دنیای مردم است (آلبوغبیش، ۱۳۹۵: ص ۸).

۱-۱. منظور از اطاعت در آیه

آیه کریمه به اطاعت از خدا، رسول و اولی الامر فرمان می‌دهد. اطاعت از خداوند، با عمل

به دستورات و قوانینی که به پیامبر اسلام وحی شده و توسط آن حضرت به مردم ابلاغ گردیده است تجلی می‌یابد، اما اطاعت از رسول (ص) دو گونه است:

۱. اطاعت در تشریح به این معنا؛ اطاعت از آن حضرت در آنچه به‌عنوان معارف و احکام دین تشریح می‌کند. این معارف و احکام جزئیات و تفصیلات کلیاتی است که در قرآن کریم آمده و خداوند پیامبرش را به تبیین و توضیح آن تکلیف نموده است.

۲. اطاعت در ولایت به این معنا؛ واژه ولی در قرآن در معانی گوناگونی به کاررفته است: تدبیر امور، برگزیدن سرپرست و رهبر، شایسته‌تر و سزاوارتر، مالک، پیرو و... (علوی، ۱۳۸۴: صص ۱۳۱ و ۱۳۲)؛ بنابراین اطاعت از آن حضرت در آنچه به مدیریت و تدبیر جامعه و قضاوت میان افراد مربوط است، اطاعت از ولایت ایشان است و در این قبیل امور پیامبر موظف است با مردم مشورت کند و پس از مشورت، خود تصمیم بگیرد.

بر این اساس، اطاعت از خداوند از جهت موارد و مصداق با اطاعت از پیامبر متفاوت است و تکرار واژه اطیعوا در آیه مورد بحث به همین منظور است؛ گرچه اطاعت از پیامبر (ص) نیز سرانجام به اطاعت خداوند بازمی‌گردد؛ زیرا این اطاعت نیز به فرمان او صورت می‌گیرد: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ». (سبحانی فخر و سیاوشی، ۱۳۹۱: ص ۲۰).

در مورد اطاعت از اولی الامر گروهی از مفسران استدلال کرده‌اند که خداوند در این آیه به اطاعت اولی الامر امر جزمی کرده است، پس واجب است که اولی الامر تنها بر طاعت دستور دهند؛ زیرا اگر جایز باشد که آنان به معصیت دستور دهند با اینکه خداوند به ما دستور داده که مطلقاً از آنان اطاعت کنیم، لازمه‌اش آن است که خدا ما را به گناه کردن دستور داده باشد و این، امر باطلی است؛ زیرا هرگز خدا ما را به نافرمانی از خویش دستور نمی‌دهد، بلکه ما را از نافرمانی نهی کرده است. گروهی از مفسران دیگر علاوه بر دلیل بیان شده به اتحاد عامل اطیعوا برای اولی الامر و الرسول و اوای که بین آن آمده است، توجه داشته‌اند که دلالت بر یک اطاعت دارد؛ به عبارت دیگر لفظ اولی الامر بدون تکرار عامل اطیعوا، بر الرسول عطف شده است؛ از این رو اطاعت از اولی الامر در حقیقت در امتداد اطاعت از پیامبر (ص) بوده و آیه شریفه تفاوتی میان اطاعت از آن دو قائل نشده و

برای هر دو یک اطاعت خواسته است (غلامی و همکاران، ۱۳۹۷: صص ۱۸۹ و ۱۹۰).

۱-۲. معنانشناسی «اولی الامر منکم» در آیه

اولی الامر: «اولی» در این ترکیب به معنای صاحبان است و جز برای جمیع مردم و همانند آن به کار نمی‌رود. «امر» نیز در لغت در دو معنا کاربرد دارد: ۱. فرمان که جمع آن اوامر است؛ ۲. شأن که جمع آن امور است (نجارزادگان و همکاران، ۱۳۹۶: ص ۲۷). با توجه به دستور اطاعت از پیامبر و اولی الامر، منظور از امر، کارهایی است که با دین مخاطب یا دنیای آن ارتباط مستقیم و غیرمستقیم دارد، کلمه امر در آیات دیگر نیز به معنای امور دنیایی به کار رفته است، در یکی می‌فرماید: «وَأَمْرُهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران: ۱۵۹) و در دیگری در مدح مردم با تقوا می‌فرماید: «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» (شوری: ۳۸)، کلمه «اولی الامر» در این آیه به قید «منکم» مقید شده تا مشخص کند اولی الامر یکی از مؤمنین مخاطب آیه است نه هر فرد خطاکار و اهل معصیت (جعفری فشارکی، ۱۳۹۸: ص ۷۹)؛ و در واقع منکم ظرف مستقر به معنای اولی الامر است که از خود شمایند (نجارزادگان و همکاران، ۱۳۶۹: ص ۲۷).

فرامین سه گانه فراز ابتدایی آیه، مثلثی تشکیل می‌دهد که در رأس آن فرمان به اطاعت خداوند است در احکام تشریحی «أطیعوا الله». سپس در طول آن اطاعت از پیامبر (ص) مطرح می‌شود: «وَأطیعوا الرسول» که هم شامل اوامر تشریحی است، همچون مواردی که وحی غیر قرآنی است مانند تفصیل مجملات قرآن و هم اوامر حکومتی و ولایی و در نهایت اطاعت از اولی الامر ذکر شده «و اولی الامر منکم» که با توجه به بی‌نصیب بودن ایشان از وحی، اطاعت از آنها تنها در امور ولایه متصور است (نجارزادگان و همکاران، ۱۳۹۶: ص ۲۹).

علاوه بر این، بیان اطیعوا الله در آیه به این معناست که همه و حتی رسول و اولی الامر باید از خداوند اطاعت کنند و خداوند صاحب رهبری و ولایت بر جهانیان است و باید اطاعت شود؛ بنابراین رسول و اولی الامر را خداوند تعیین می‌کند و در ادامه می‌فرماید اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم تا مشخص شود اطاعت از آنان همان اطاعت از خداوند

است و رهبری و ولایت بر مردم را در امتداد ولایت خداوند انجام می‌دهند. سپس برای رسول و اولی الامر یک اطاعت آورده تا مشخص شود وظیفه‌ی مشترک ولایت و رهبری بر مردم را بر عهده دارند.

همچنین اکثر قریب به اتفاق علمای شیعه معتقد هستند؛ سیاق کلی این چند آیه از سوره نساء تجهیز مؤمنین برای جهاد و تنظیم امور داخلی است و در آیه ۵۸ به‌طور ویژه به تمام مؤمنان خصوصاً مسئولین جامعه درباره ادای امانت و داوری عادل توصیه کرده است. در این آیه نیز برای تضمین پشتوانه اجرایی آن، مردم را به اطاعت فرمان می‌دهد؛ بنابراین، مفهوم آیه درباره رهبری است (نजारزادگان و همکاران، ۱۳۹۶: صص ۲۸ و ۳۰).

این مسئله که جامعه اسلامی پس از پیامبر(ص) و برای همیشه نیازمند رهبری بوده و بدون وجود رهبری نمی‌تواند به حیات سیاسی اجتماعی خود ادامه دهد، مورد پذیرش و اتفاق همه فرق اسلامی است و ایجاب می‌نماید که ویژگی‌های یک رهبر جامعه اسلامی باید به این صورت باشد: ۱. امامت و استمرار رسالت که مانند آن منصبی الهی است و بدین جهت، بر خدا و رسولش لازم است که چنین امام و رهبری را تعیین و نصب کرده و به مردم معرفی کنند. ۲. امام و رهبر پس از پیامبر(ص) باید مانند خود پیامبر در تمام ابعاد گوناگون علمی، عبادی، سیاسی و... سرآمد همه مردم عصر خود باشند (ابراهیم‌زاده آملی، ۱۳۸۹: صص ۹ و ۱۰).

حال که ثابت گشت ترکیب اولی الامر افرادی هستند که ولایت و رهبری در جامعه را بر عهده دارند، به بررسی و مشخص نمودن مصادیق اولی الامر پرداخته می‌شود.

با توجه به اینکه اطیعو الرسول یعنی اطاعت از رسول واجب است و همچنین رسالت ایشان جهانی و جاودانه است و باید در همه‌ی زمان‌ها وجود داشته باشد، اولی الامر افرادی هستند که به تأیید پیامبر و بعد از ایشان رهبری جامعه را بر عهده می‌گیرند.

از طرفی شناخت بستر و مورد نزول آیه در رسیدن به گستره معنایی و مصداقی اولی الامر کمک‌رسان است از این رو؛ نقل حسکانی از مجاهد بن جبر تابعی که درباره مورد نزول آیه آورده شده است چنین است: اولی الامر درباره امیرمومنان(ع) نازل شد، آنگاه که رسول خدا(ص) ایشان را در مدینه بر جای خود نهاد و علی(ع) عرض کرد: «آیا مرا در

میان زنان و کودکان و امی گذارید؟» فرمود: «آیا خشنود نیستی برای من به منزله هارون برای موسی باشی؟» مجاهد از تابعین است؛ اما شواهدی وجود دارد که صحت اینشان نزول را در میان سایر مواردی که برای این آیه ذکر شده تأیید می‌کند. عبارات اینشان نزول نشان از همسانی نوع ارتباط پیامبر (ص) و امیرالمومنین (ع) با موسی (ع) و هارون (ع) دارد که مقام وصایت و خلافت از آن استنباط می‌گردد (نجارزادگان و همکاران، ۱۳۹۶: ص ۲۷).

به‌علاوه، با توجه به وجود گزارش‌های شأن نزول آیات ولایت در مورد صدقه دادن انگشتر در رکوع نماز توسط امام علی (ع) در منابع فریقین به‌ویژه اهل سنت و تابعین که با طرق بسیاری در حد تواتر موجود می‌باشد و حتی برخی از عامه بر آن ادعای اجماع کرده‌اند، مشخص می‌شود این آیات در مورد امامت و رهبری انتصابی امام علی (ع) از سوی خداوند و پیامبر اکرم (ص) می‌باشد و ائمه اطهار به‌ویژه امام علی (ع) برای اثبات امامت خویش به این آیه استدلال کرده‌اند و همچنین همه‌ی حاضرین از صحابه بر آن اقرار کرده‌اند و سایر ائمه و بزرگان شیعه در طول تاریخ در اثبات امامت بلافصل امام علی (ع) پیوسته به آیات ولایت احتجاج کرده‌اند (مولایی نیا و همکاران، ۱۳۹۳: صص ۱۷ و ۱۸).

پس می‌توان گفت همان‌گونه که اهل بیت (ع) در منصب امامت قرار داشته و مرجعیت دینی جامعه را عهده دارند، اطاعت مذکور در آیه، چنین می‌رساند که اطاعت از اولی الامر با همان ابعاد و شرایط و آثاری است که درباره اطاعت رسول خداست؛ اطاعتی که شامل تمام شئون حاکمیت از جمله حاکمیت سیاسی، اجتماعی، قضایی و دینی است (نجارزادگان و همکاران، ۱۳۹۶: صص ۳۰ و ۳۳).

۱-۳. بررسی مصادیق دیگر اولی الامر

به‌طور کلی ریشه‌ی اختلاف درباره مفهوم و مصادیق اولی الامر به عصر صحابه بازمی‌گردد و دیدگاه متفاوت شیعه و اهل سنت درباره جانشینان پیامبر (ص)، بر نوع نگاه مفسرانشان به آیه اولی الامر اثر گذاشته و به آیه صبغه کلامی داده است. مسئله قابل توجه در بررسی این مهم، بررسی عصمت ائمه اطهار (علیهم السلام) در این آیه است؛ چراکه اگر مسئله عصمت از آیه استنباط شود، فقط ائمه اطهار (علیهم السلام) مصداق اولی الامر خواهند بود و اگر

استنباط شود که در این آیه در مورد عصمت صحبت نشده است، مصادیق دیگری را نیز می‌توان برای اولی‌الامر در نظر گرفت؛ زیرا با توجه به دلایل روشن و متقنی چون آیه تطهیر و صدها روایت شیعه و سنی موجود که به حد تواتر رسیده‌اند، عصمت مختص ائمه اطهار (علیهم‌السلام) است.

۱-۳-۱. بررسی در تفاسیر اهل سنت

مفسرین اهل سنت با تأثیرپذیری از فضای حاکم و اعتماد به قول صحابه و تابعین اقوال ایشان را که حاکی از نزول این آیات درباره انتخاب امراء در عصر رسول خدا(ص) می‌باشد، پذیرفته و در هر عصر دلایلی به آن افزوده و دایره مصادیق آن را به صورت محدود یا نامحدود تبیین کرده‌اند و در برخی موارد به بیان صفات اولی‌الامر پرداخته‌اند. اولی‌الامر از نظر دیگر مفسران اهل سنت نیز چون طبری امراء مسلمین، از نظر ثعلبی خلفای راشدین، از نظر قرطبی و ابن کثیر سلطان و عالم دین شناس می‌باشد (جعفری فشارکی، ۱۳۹۸: ص ۹۵).

۱-۳-۲. بررسی در تفاسیر شیعه

اکثر علمای شیعه با اندک تفاوت‌هایی امیرالمؤمنین(ع) و فرزندان ایشان را مصداق اولی‌الامر معرفی نموده‌اند و از نظر آنان؛ اولی‌الامر باید شخصی با صفات پیامبر(ص) باشد، چراکه اطاعت او عطف به اطاعت پیامبر(ص) است و آیات و روایات متعدد گواه نهی پیامبر(ص) از اطاعت در معصیت دارد، بنابراین نه حاکمان و نه عالمان، مشمول این آیه نخواهند بود، مگر کسانی که به اذن الهی و به حکم آیه تطهیر از هر نوع رجس مبری باشند و ایشان جز امیرالمؤمنین(ع) و خاندان او نخواهند بود (جعفری فشارکی، ۱۳۹۸: صص ۹۵ و ۹۶) و همه‌ی مفسران شیعه این دیدگاه را تا قرن نهم داشتند اما در اواخر قرن نهم کاشفی سبزواری، اولی‌الامر را امرای مسلمانی دانست که پیامبر(ص) در عهد خود تعیین می‌کردند؛ و در اوایل قرن یازدهم نیز فیضی ناکوری صاحب تفسیر سواطع الالهام تفسیری عام‌تر از معصوم از اولی‌الامر ارائه داد و آن را به ملوک، حکام و امرا و علماء تعمیم داد و

بعضی قرآن پژوهان و اندیشمندان دینی شیعی، برخلاف دیدگاه مشهور، بر این باور شدند که اگرچه معصومین(ع)، مصداق اکمل اولی الامرند اما، اولی الامر شامل غیر معصوم نیز می گردد (ابراهیمی کوشالی و همکاران، ۱۳۹۹: ص ۳)؛ اما هنوز نظر مشهور و اکثر علمای شیعه این است که اولی الامر دلالت بر عصمت اهل بیت (علیهم السلام) دارد و نظر مشهور بر دو پایه استنادات حدیثی و نیز استدلال به سیاق آیه اولی الامر استوار گشته است.

۱-۲-۳-۱. بررسی دعاوی دیدگاه مشهور شیعه

در ادامه دعاوی دیدگاه مشهور شیعه مورد بررسی قرار می گیرد؛ آنان معتقد هستند به ۴ دلیل اولی الامر دلالت بر عصمت اهل بیت (علیهم السلام) دارد:

- ۱- اطلاق آیه ۵۹ سوره نساء در دستور به اطاعت از اولی الامر،
- ۲- عدم وجود قید صالح برای محدود کردن دامنه اطاعت از اولی الامر،
- ۳- چرایی عدم ارجاع نزاع مذکور در آیه به اولی الامر،
- ۴- توالی فاسد داشتن عام دانستن اولی الامر،

۱-۲-۳-۱. اطلاق آیه در دستور به اطاعت از اولی الامر

مشهور مفسران شیعه معتقدند که خداوند در آیه ۵۹ سوره نساء دستور به اطاعت مطلق از اولی الامر داده است؛ چرا که اطیعوا برای اولی الامر تکرار نشده است و خداوند در این آیه به وسیله «واو»، اطاعت اولی الامر را بدون هیچ گونه قیدی به اطاعت رسول(ص) عطف کرده است و از آنجایی که عطف با واو، جمع و مشارکت در حکم را اقتضا می کند، بنابراین اطاعت اولی الامر، همان اطاعت رسول(ص) است و به همین علت، این اطاعت باید عمومی و بدون تخصیص باشد و از آنجایی که ایجاب اطاعت از کسی به طور مطلق جایز نیست مگر اینکه عصمت او ثابت شده باشد، در نتیجه اولی الامر باید معصوم باشد.

بررسی

الف) عدم دلالت وضعی «اطیعوا» بر اطلاق یا تقیید

اگرچه عطف با واو، جمع و مشارکت در حکم را اقتضا می کند اما به نظر می رسد با توجه

به موضوع له صیغه امر، از عطف اولی الامر به الرسول، لزوم اطاعت مطلق و بی قید و شرط از اولی الامر فهمیده نمی شود. توضیح اینکه علمای علم اصول موضوع له هیئت افعال یا صیغه امر را نسبت طلیه یا نسبت ارسالیه تحریکیه بین مبدأ و فاعل یا برانگیختن و تحریک و ابراز کننده طلب می دانند؛ بنابراین مطلق و مقید بودن، موضوع له صیغه امر نیست و اصولاً اطلاق نه با وضع که از طریق مقدمات حکمت فهم می شود و در نتیجه، نهایت معنایی که لفظ اطیعوا افاده می کند، صرف طلب اطاعت است که این مفهوم اعم از اطاعت مطلق و اطاعت مقید است.

ب) تعارض اطلاق «اطیعوا» و عموم «اولی الامر»

با فرض صحت اطلاق «اطیعوا» برای اولی الامر به دلیل عطف شدنش به «الرسول» بازهم به نظر می رسد دیدگاه مشهور با مشکل مواجه باشد؛ زیرا بحث تعارض اطلاق مطلق و عموم عام به میان می آید. قبل از طرح اشکال، لازم است معنی لغوی اولی الامر یادآوری شود. باتوجه به آنچه در همین نگاشت، گذشت معلوم می گردد که اولی الامر لفظ عامی است که همه کسانی که صاحب شأنی از شئون دین و یا دنیای مردم باشند را دربرمی گیرد. حال با فرض پذیرفتن اطلاق اطاعت، از رسول (ص) به اولی الامر، بین اطلاق اطاعت و عام بودن اولی الامر تعارض صورت می گیرد؛ زیرا نتیجه ابقای اطلاق اطیعوا و همچنین عموم اولی الامر این می شود که قرآن به اطاعت محض و بی چون و چرا از همه کسانی که امور مردم به دستشان است اعم از اینکه صالح باشند یا فاسد و فارغ از اینکه دستورانشان مطابق حق باشد یا باطل، امر نماید و روشن است که مطلوب شارع چنین نیست؛ بنابراین برای رفع این تعارض یا باید دست از اطلاق اطیعوا کشید و یا اینکه عموم اولی الامر را تخصیص زد. علمای علم اصول در مورد چنین تعارضی نظر دارند که ظهور عموم، چون مستند به وضع است، منجز و فعلی است، اما ظهور اطلاق و استفاده از مطلق به مقدمات حکمت نیازمند است و یکی از مقدمات حکمت، عدم وجود بیان برخلاف است، بنابراین اصاله العموم، موضوع اصاله الاطلاق را از بین می برد و باید ظهور عموم را حفظ کرده و از ظهور اطلاق دست کشید و به بیان دیگر، در تعارض عام و مطلق، عام مقدم است زیرا ظهورش مستند به

وضع است و در تعارض مطلق و عام این عام است که می‌تواند جلوی اطلاق را بگیرد و بیان بر تقیید باشد، نه بر عکس.

پ) وقوع تخصیص به اکثر

به نظر می‌رسد با فرض پذیرفتن اطلاق «أطیعوا» و تخصیص اولی الامر به معصومین (ع)، تخصیص اکثر اتفاق می‌افتد. از تخصیص به اکثر به تخصیص ناپسند یاد می‌شود. توضیح اینکه با فرض صحت این مطلب که در تقابل اطلاق أطیعوا و عموم اولی الامر، اطلاق موجب شده عموم اولی الامر تخصیص خورد تا اطلاق أطیعوا برجای خود باقی بماند و همچنین با قبول این مطلب که اطاعت بدون قید و شرط صرفاً منحصر به معصوم (ع) است نتیجه این می‌شود که اولی الامر در اینجا تنها می‌تواند دوازده مصداق داشته باشد.

لازمه این دیدگاه آن است که مصادیق بی‌شماری که در طول زمان، معنای عام اولی الامر، آن‌ها را در بر می‌گیرد، همگی تخصیص خورده و فقط و فقط ۱۲ مصداق آن را شامل شود که این همان تخصیص اکثر است. در صورتی که می‌توان، مسئولان امر کشورداری در حکومت حضرت رسول (ص) و حضرت امیر (ع) و در حکومت امام خمینی (ره) و همچنین حکومت‌های اسلام آینده را از مصادیق متعدد اولی الامر در نظر گرفت.

ت) صحت و وقوع دستور به اطاعت از غیر معصوم در ادبیات دینی

برخی محققان قرآنی در اینکه، از امر به اطاعت، لزوماً وجوب عصمت شخص مطاع فهمیده شود، خدشه وارد کرده‌اند و می‌گویند:

«امر به اطاعت، همواره وجوب عصمت شخص مطاع را در بر ندارد بلکه گاهی به خاطر تأکید بر حجیت قول او وارد می‌شود مانند احادیث بسیاری که دلالت دارد بر رجوع فقها که گاهی خطا می‌کنند و گاهی هم در فهم حکم شرعی راه درست را می‌پیمایند و به آن می‌رسند. با توجه به این مطلب ما نمی‌توانیم دلیل بودن امر به اطاعت را، بر تعیین مراد از اولی الامر به معصومین (ع) را معتبر بدانیم.»

با پذیرفتن اینکه رهبر واجب‌الاطاعه، به صورت مطلق باید معصوم باشد، اطاعت در

مورد کسانی که از جانب پیامبر (ص) و یا امیرالمؤمنین (ع)، مسئولیت‌هایی را بر عهده داشتند و قطعاً معصوم نبوده‌اند با مشکل مواجه خواهد شد.

۱-۲-۳-۱. عدم وجود قید برای اطاعت از اولی الامر

دیدگاه مشهور، عدم وجود قید برای اطاعت از اولی الامر را دلیلی دیگر بر اطلاق اطیعوا ذکر می‌کند و معتقد است وقتی اطاعت اولی الامر در سیاق با اطاعت رسول مشترک و در اطلاق با آن مساوی باشد، بنابراین اطاعت اولی الامر نیز مانند اطاعت رسول تقيیدی نمی‌پذیرد.

بررسی

به نظر می‌رسد اینکه دیدگاه مشهور صلاحیت هرگونه قیدی را برای تقيید گستره اطاعت از اولی الامر نمی‌پذیرد، به دلیل عطف اولی الامر به الرسول و به تبع، مطلق دانستن اطاعت از اولی الامر و تخصیص آن به معصومین (ع) برمی‌گردد که ایرادات وارد بر آن گذشت. در حقیقت این دیدگاه ابتدا مطلق بودن دستور به اطاعت از اولی الامر را - به استناد عطف آن به الرسول - پذیرفته و آنگاه هرگونه قیدی را برای آیه غیر صالح می‌شمارد. درحالی که مقدمات حکمت اقتضا می‌کند که وجود و صلاحیت هر قیدی ابتدا بررسی و آنگاه در صورت عدم وجود قید صالح، حکم به اطلاق گردد. همچنین به نظر می‌رسد در درون آیه قرآینی وجود دارد که مصادیق اولی الامر را به‌غیر از معصومین تعمیم می‌دهد:

الف) خطاب عام آیه

یکی از این قراین خطاب عام «یا ایها الذین امنوا» در ابتدای آیه است که با توجه به آن قاعداً مفاد آیه تمامی اهل ایمان در زمان‌های مختلف را در بر می‌گیرد که لازمه‌اش امکان اطاعت از اولی الامر است و با توجه به غیبت امام معصوم در عصر حاضر و در نتیجه عدم امکان اطاعت از ایشان، غیر معصوم مصداقی از اولی الامر خواهد بود. شهید مصطفی خمینی در این باره می‌گوید:

«خطاب آیه، مؤمنین در عصر غیبت را شامل می‌شود و از آنجا که امام عصر (عج) غایب هستند و امکان اطاعت از ایشان وجود ندارد معلوم می‌شود که مصداق اولی الامر شخص

دیگری می‌باشد که قدر متیقن آن فقیه جامع می‌باشد»

ب) معنای عام اولی الامر

قرینه دیگر لفظ عام اولی الامر است که قبلاً تبیین گردید که برخی اصولیون در تعارض میان اطلاق مطلق و عموم عام، صلاحیت عام را برای تقیید اطلاق مطلق پذیرفته‌اند و اصاله العموم، موضوع اصاله الاطلاق را از بین می‌برد و باید ظهور عموم را حفظ کرده و از ظهور اطلاقی دست کشید؛ بنابراین عمومیت لفظ اولی الامر می‌تواند مانع اطیعوا شود و یا اطلاق آن را از بین ببرد.

پ) قید «فان تنازعتم فی شیء...»

قرینه دیگر قید فان تنازعتم... می‌باشد. توضیح اینکه در تمامی آیاتی که در آن‌ها دستور به اطاعت از خدا و رسول (ص) آمده است، هیچ‌گونه قیدی وجود ندارد، به‌غیر از آیه اولی الامر که در آن علاوه بر دستور به اطاعت از خدا و رسول، پیروی از اولی الامر هم فرمان داده شده است. به نظر می‌رسد عبارت «فان تنازعتم...» صلاحیت تقیید گستره اطاعت از اولی الامر را داشته باشد. واعظ زاده، قرآن پژوه معاصر برخلاف کسانی که دستور به اطاعت از اولی الامر را مطلق قلمداد می‌کنند، اعتقاد به وجود قیده‌های صالح برای تقیید اول الامر در آیه ۵۹ و ۸۳ سوره مبارکه نساء دارد. ایشان اعتقاد دارد که در آیه ۵۹ اطاعت اولی الامر قید خورده است به آنچه مردم در بین خودشان یا با اولی الامر اختلاف و نزاع می‌کنند و در آیه ۸۳ به اینکه دانستن و علم به اهل خیره و استنباط از میان اولی الامر تخصیص یافته است.

۱-۳-۲-۱-۳. چرایی عدم ارجاع نزاع به اولی الامر

نظری وجود دارد که چون در عبارت فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول ارجاع نزاع به اولی الامر صورت نگرفته است و در نتیجه این عبارت صلاحیت تقیید گستره اطاعت از اولی الامر را دارد اما دیدگاه مشهور که آیه را دال بر اطاعت بی‌قید و شرط اولی الامر می‌داند، معتقد است که عبارت پایانی آیه صلاحیت تقیید آن را ندارد و به همین علت این نظر را برنتابیده و به سه بیان جواب داده است:

۱-۳-۱-۲-۳-۱. رجوع به ائمه (ع)، جاری مجرای رجوع به خدا و رسول

نظر مشهور، با پیش فرض گرفتن عصمت اولی الامر، ایشان را امناء و حافظ شریعت پیامبر (ص) و جانشینان ایشان معرفی می کند، بنابراین معتقد می شود که ردّ نزاع به ایشان بعد از وفات پیامبر (ص) مانند ردّ نزاع به پیامبر (ص) در زمان حیات حضرت است و با جاری مجرای رسول (ص) دانستن اولی الامر، عدم ارجاع نزاع به اولی الامر را در آیه توجیه می کنند (ابراهیمی کوشالی و همکاران، ۱۳۹۹: صص ۴-۱۲).

علامه طباطبایی نیز در راستای همین توجیه، نزاعی که در آیه شریفه آمده را تنازع مؤمنین در احکام کتاب و سنت می داند و بیان می دارد با توجه به اینکه غیر از خدا و رسول او کسی اختیار تشریح حکم ندارد و اولی الامر نمی تواند حکم جدیدی وضع کنند، بنابراین در این آیه خداوند در موضوع رجوع در منازعات، از اولی الامر یاد نکرده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴: ص ۶۲۰).

یا در تفسیر مجمع البیان در مورد این مهم به این صورت آمده است: ما این اختلاف را به امامانی ردّ می کنیم که پس از وفات پیامبر بجای او هستند و مثل این است که در حیات پیامبر به خود ایشان ردّ کرده باشیم زیرا آنان حافظ شریعت و خلفای پیامبر در میان امت هستند و پس از پیامبر به منزله خود ایشان هستند (طبرسی، بی تا، ج ۵: ص ۲۰۳).

بررسی

به نظر می رسد توجیحات مطرح شده قابل مناقشه باشد زیرا با توجه به آنچه در این نگاشت گذشت؛ اطاعت از رسول غیر از اطاعت خداوند است و مراد از اوامر رسول اکرم (ص)، امور حکومتی نیز می باشد. اوامر اولی الامر نیز حکومتی است و مرجعیت رسول اکرم در نزاع، نه در احکام خداوند بلکه در اجرای احکام است. ۲. دیگر اینکه امامت، استمرار وظایف رسالت است؛ بنابراین اگر مراد از اولی الامر صرفاً ائمه معصوم (ع) بودند و نزاع مذکور در آیه نزاع در احکام بود قطعاً آنکه رافع قطعی این گونه اختلاف می تواند باشد معصوم (ع) است و قولشان در شرع حجت است؛ بنابراین لزوم ذکر ایشان (ع) در رد نزاع بیش از پیش ضروری می نمایاند و در واقع این عبارت را می توان قیدی برای اولی الامر در نظر داشت و به بیان دیگر؛ بنابر ظاهر آیه بحث در اینجا رد نزاع و در نتیجه حل اختلاف

است و از آنجا که یکی از کارکردهای معصومین(ع)، استنباط معصومانه آن‌ها از کتاب و سنت است، بنابراین رد به آن‌ها(ع) به عنوان منابع حل اختلاف - و نه منابع تشریح - ضروری است و جای تأمل است که با وجود اینکه علامه طباطبایی، نزاع مذکور در آیه را تنازع در احکام کتاب و سنت می‌داند بیان می‌کنند که اگر منازعین توانایی فهم حکم از کتاب و سنت را ندارند باید از امام پرسند که در فهم آن معصوم است و بدین صورت مرجعیت امام(ع) برای حل اختلاف در احکام را می‌پذیرند اما در توجیه عدم رد نزاع به اولی الامر، استدلال به عدم اختیار امام در تشریح می‌کنند.

۱-۳-۲-۱-۲. عدم امکان رجوع به اولی الامر در برخی موارد

این گروه از قرآن پژوهان و مفسران معتقدند که ممکن است موضوع نزاع، تعیین اولی الامر باشد و به همین دلیل نیاز نیست اولی الامر در این قسمت از آیه بیاید یا این قسمت از آیه قید اولی الامر باشد.

بررسی

مشخص است مقصود این گروه از قرآن پژوهان از تعیین اولی الامر به عنوان موضوع نزاع، تعیین دوازده ائمه معصوم (علیهم السلام) به عنوان اولی الامر است. در پاسخ بیان می‌شود که: همواره امام معصوم، امام معصوم بعدی را معرفی می‌کند؛ بنابراین حتی اگر مورد نزاع، تعیین شخص امام معصوم باشد، این نزاع با رجوع به آنچه معصوم قبلی (اولی الامر) درباره معرفی جانشین خود گفته است قابل حل است؛ عدم امکان رجوع به اولی الامر، فقط در جهت حل اختلاف تعیین اولین اولی الامر معصوم (حضرت علی(ع)) اتفاق می‌افتد که این در واقع تنها مصداق عدم امکان رجوع به اولی الامر می‌باشد و صرف این یک مصداق استثنایی که با رجوع به آیه ولایت و قول پیامبر(ص) و احادیث قابل حل است، نمی‌تواند مانع از ذکر ارجاع به اولی الامر در مصادیق متعدد اختلافاتی که اولی الامر معصوم توانایی حل آن‌ها را دارد شود؛ بنابراین این دلیل مناسبی نمی‌باشد و با توجه به ذکر نشدن اولی الامر در این قسمت از آیه، آن را به عنوان قیدی برای اولی الامر در نظر می‌گیریم.

۱-۳-۲-۱-۲. حذف ردّ به اولی الامر از قرآن

برخی مفسران، قائل به تحریف حذف، در آیه ۵۹ سوره نساء شده‌اند و با استناد به بعضی روایات، معتقد به حذف عبارت رد به اولی الامر از آیه و تحریف در متن قرآن گردیدند: «علی بن ابراهیم به طریق صحیح از حضرت صادق (ع) روایت کرده که آیه این چنین نازل شده که «فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول و الی اولی الامر».

آمیختگی تفسیر و حدیث در صدر اسلام تا به حدی بود که استاد معرفت تفسیر آن دوران را شاخه‌ای از حدیث به شمار آورده و پس از اشاره به پیوند عمیق میان محدثان و مفسران، بخش مهمی از احادیث را روایات تفسیری دانسته است؛ بنابراین این دسته روایات می‌توانند تفسیر آیه باشند و به همین جهت بزرگان شیعه یک صدا احتمال تحریف قرآن را رد کرده و خط بطلان بر آن کشیده‌اند.

همچنین توجه به این نکته لازم است که ارجاع تنازع به اولی الامر می‌تواند به دلیل مصادیق عامی باشد که از اولی الامر اراده شده است؛ زیرا اگر مراد از اولی الامر فقط معصومین بود، بهتر بود که رد تنازع به اولی الامر هم مطرح می‌شد؛ بنابراین چون در ادامه آیه رد تنازع به اولی الامر ذکر نشده است، این احتمال وجود دارد که در مواقعی که اولی الامر معصوم نیستند مانند عصر غیبت، هنگام اختلاف نظر میان آنان، باید آن مطلب را به کتاب و سنت قطعی رسول خدا (ص) ارجاع داد و بر مبنای آن‌ها حکم کرد. (کربلایی پازوکی، ۱۳۹۲، ص ۲۲۱)

۱-۳-۲-۱-۴. توالی فاسد پذیرفتن ابقای اولی الامر در معنای عام خود نظر مشهور شیعه بر این است که اگر اولی الامر در آیه ۵۹ نساء تخصیص نخورد و در معنای عام خود باقی بماند، منتهی به نتایجی می‌شود که پذیرفتنی نیست. برخی از این نتایج عبارت‌اند از:

۱-۳-۲-۱-۴-۱. وقوع تخصیص به اکثر اگر مراد از اولی الامر همه صاحبان امر حتی گناهکارانشان باشد، اطاعت از آن‌ها عقلاً و شرعاً باطل است چراکه فرمان به اطاعت گناهکار و فاسق در عصیان خدا، امر به فسق و ظلم است و این باهدف و غرض نواهی منافات دارد و این موجب می‌شود همه ملوک

به‌غیراز عادل‌ها از عموم اولی‌الامر خارج شوند و موجب تخصیص به اکثر می‌گردد.

بررسی

به نظر می‌رسد با توجه به آیاتی نظیر آیه ۲۵ سوره مبارکه حدید که برقراری عدالت در جامعه بشری را یکی از اهداف همه رسولان معرفی کرده است و همچنین آیاتی نظیر آیه ۱۱۳ سوره هود که دوری از ظالمان را یکی از وظایف همه مسلمانان قرار داده است، بتوان گفت که عمال حکومت‌های ظالم تخصصاً از عموم اولی‌الامر خارج‌اند و اولی‌الامر مذکور در آیه شامل زمامداران ناهل نمی‌شود. (همان، ص ۲۲۴) مضافاً اینکه برخی معتقدند کلمه «منکم» در آیه اشاره به این مطلب دارد که اولی‌الامر شامل زمامداران مؤمن هستند و شامل ناهلان نمی‌شود و از آنان انصراف دارد و از طرفی مصداق زمامداران مؤمن برای اولی‌الامر موجب تخصیص به اکثر نمی‌شود. (همان، ص ۲۲۱)

۱-۳-۲-۱-۴-۲. لزوم تبعیت از مختلف‌الاراء و نیز احکام ناحق

بعضی مفسران، لازمه عام‌تر از معصوم دانستن اولی‌الامر را وجوب اطاعت از کسانی می‌دانند که در گفتار و رفتارشان اختلاف وجود دارد و با توجه دادن به اینکه اطاعت از این‌گونه افراد محال است، خداوند را از امر کردن به اطاعت از چنین افرادی منزه می‌شمارند.

بررسی

به نظر می‌رسد که لسان شرع، با دستور به اطاعت از غیر معصوم بیگانه نبوده است که تبعیت از آنان را محال قلمداد کنیم. روایاتی که دال بر لزوم اطاعت از والیان عادل هستند، از نمونه‌های آنان هستند. سیره عقلاً نیز بر این است که با توجه به اینکه افراد معصوم همیشه و در همه‌جا در دسترس نیستند، زمام امور را به افراد آگاه، توانا و باتقوا بسپارند تا کمتر دچار اشتباه شوند. کما اینکه در عهدنامه امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر دستورات و توصیه‌هایی در این زمینه آمده است (ابراهیمی کوشالی و همکاران، ۱۳۹۹: صص ۱۲-۱۹). بر مبنای نظر برخی از علمای معاصر مانند سید مصطفی خمینی در معنای اولی‌الامر می‌توان توسعه ایجاد کرد و آن را شامل فقهای جامع‌الشرايط نیز دانست. از نظر وی عبارت

«یا ایها الذین آمنوا» در ابتدای آیه، مؤمنان عصر غیبت را نیز شامل می‌شود. از آنجایی که در عصر غیبت اطاعت مستقیم از امام معصوم مطرح نیست، در نتیجه مصداق اولی الامر را باید در شخص دیگری یافت که همان ولی فقیه است. (خمینی، ۱۳۷۶، ص ۲۰)

از نظر استاد جوادی آملی نیز گرچه عبارت اولی الامر به معصومان اختصاص دارد؛ اما آیه مذکور به اطاعت از ولی فقیه دلالت می‌کند زیرا او از طرف اولی الامر منصوب است. (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ج ۱۹، ص ۲۷۸)

نتیجه‌گیری

در تفسیر آیه ۵۹ سوره نساء و در تبیین مفهوم و مصداق اولی الامر میان مفسران شیعه اختلاف نظر است. گرچه در نگاه مشهور شیعه، اولی الامر به معصومین (ع) تفسیر گردیده است؛ اما از سوی برخی مفسران معاصر شیعه تبیینی نو از اولی الامر ارائه شده است که بر مبنای آن عبارت اولی الامر، به معنایی عام‌تر از معصوم به کار می‌رود. بر طبق آنچه بیان شد، از نظر برخی متفکران شیعه اولی الامر در آیه مذکور به معنای صاحب اختیار در امور زندگی و شئون مختلف مردم است؛ بنابراین در زمان غیبت، این واژه شامل ولی فقیه جامع شرایط نیز می‌شود؛ به عبارت دیگر، امامان معصوم (ع) کامل‌ترین مصداق اولی الامر هستند و در زمان غیبت، بر اساس اصل تنزل تدریجی، ولی فقیه جامع شرایط مصداق آن است.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Mahboubeh Qobadpour
Hossein Shahbapour



<https://orcid.org/0002-9959-3653-0000>
<https://orcid.org/>

منابع

قرآن

ابراهیم‌زاده آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). «جایگاه و نقش ولایت و رهبری در اسلام»، مریان، شماره ۳۶. ابراهیمی کوشالی، مقداد / مهدوی راد، محمدعلی / پروین، جلیل. (۱۳۹۹). «نقد و بررسی دلالت آیه ۵۹ سوره نساء بر عصمت «اولی الامر» با تأکید بر منابع شیعه»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۴۵.

آلبوغبیش، سید لطیف. (۱۳۹۴). «ولایت در قرآن (۲) / آیه اولی الامر»، مبلغان، شماره ۲۰۰. جعفری فشارکی، ندا. (۱۳۹۸). «مقایسه مصادیق اولی الامر در تفاسیر روایی فریقین (اولی الامر، در گذر تاریخ مطالعه تطبیقی تفاسیر روایی فریقین)»، آموزه‌های حدیثی، شماره ۵.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹)، تسنیم، ج ۱۹، قم، اسراء
خمینی، سید مصطفی (۱۳۷۶)، ثلاث رسائل ولایة الفقه، چاپ اول، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی

زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، به تصحیح: مصطفی حسین احمد، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ سوم. سبحانی فخر، قاسم / سیاوشی، کرم. (۱۳۹۱). «تفسیر تطبیقی مصداق اولی الامر در آیه اطاعت»، مطالعات تفسیری، شماره ۱۲.

شریف مرتضی، علی بن حسین الموسوی. (۱۴۱۰ ق). الشافی فی الامه، چاپ دوم، قم: موسسه اسماعیلیان.

طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی، چاپ پنجم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.

طبرسی، فضل بن حسن. (بی تا). ترجمه تفسیر مجمع البیان، ترجمه حسین نوری همدانی، به تحقیق: محمد مفتاح، چاپ اول، تهران: فراهانی.

طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، چاپ اول، بیروت: دارالمعرفه.

طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التیان فی تفسیر القرآن، به تصحیح: احمد حبیب عاملی، چاپ

اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

علوی، سید جعفر. (۱۳۸۴). «بررسی مفهومی و مصداقی ولایت در قرآن»، *الهیات و حقوق*، شماره ۱۷.

غلامی، سید سجاد/ روحی برندق، کاووس / حاجی خانی، علی. (۱۳۹۷). «تحلیل ارتباط بینامتنی آیه اطاعت با عمده‌ترین آیات ولایت و فضاء اهل بیت (علیهم‌السلام)»، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، شماره ۳۷.

فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ ق). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فولادوند، محمدمهدی. (۱۴۱۸ ق). *ترجمه قرآن (فولادوند)*، چاپ سوم، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

کربلایی بازوکی، علی (۱۳۹۲)، *ولایت فقیه، پیشینه، ادله و حدود اختیارات*، چاپ اول، قم، دفتر نشر معارف،

مولایی نیا، عزت‌الله/ نوری، شهیدبانو/ ملک‌ی، بتول. (۱۳۹۳). «آیات ولایت در پژوهش‌های فریقین؛ شبهه‌ها و پاسخ‌ها»، *مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث*، شماره ۳.

نجم‌زادگان، فتح‌الله/ شهیدی، روح‌الله/ توسل، سیده راضیه. (۱۳۹۶). «بررسی تطبیقی معنانشناسی اولی‌الامر در آیات ۵۹ و ۸۳ سوره نساء از دیدگاه فریقین»، *پژوهش‌های تفسیر تطبیقی*، شماره ۶.

References

Quran

- Alavi, Seyyed Jafar. (2005). Review of the concept and evidence of Wilayat in the Qur'an, *Theology and Law*, No. 17. [In Persian]
- Alboghbish, Seyed Latif. (2014). *Walayat in the Qur'an (2)*/ Aya Uli al-Amr, *Mobaleghan*, No. 200. [In Persian]
- Ebrahimzadeh Amoli, Abdullah. (2010). The place and role of guardianship and leadership in Islam, *Morabian*, No. 36. [In Persian]
- Ebrahimi Koshali, Moqdad/ Mahdavi Rad, Mohammad Ali/ Parveen, Jalil. (2019). "Criticism and examination of the meaning of verse 59 of Surah Nisa on the infallibility of "Oli al-Amr" with an emphasis on Shiite sources", *Qur'an and Hadith Science Research*, No. 45. [In Persian]

- Fakhr Razi, Muhammad bin Omar. (1999). *Al-Tafseer al-Kabir (Mufatih al-Ghayb)*, third edition, Beirut: Dar Ihya al-Tarath al-Arabi. [In Arabic]
- Foulavand, Mohammad Mahdi. (1997). *Translation of the Qur'an (Folavand)*, third edition, Tehran: Department of Islamic History and Education Studies. [In Persian]
- Gholami, Seyyed Sajjad/ Ruhi Brandagh, Kavos/ Haji Khani, Ali. (2017). "Analysis of the intertextual connection of the verse of Obedience with the most important verses of Wilayat and Virtues of Ahl al-Bayt (peace be upon them)", *Qur'an and Hadith Science Research*, No. 37. [In Persian]
- Jafari Fesharaki, Neda. (2018). Comparison of the examples of Auli-Amar in the narrative interpretations of the Fariqin (Auli-Amar, in the history of the comparative study of the narrative interpretations of the Al-Furiqin), *Hadith teachings*, No. 5. [In Persian]
- Javadi Amoli, Abdullah (2000), *Tasnim*, vol. 19, Qom, Esra. [In Persian]
- Khomeini, Seyyed Mustafa (1996), *Three Letters of the State of Fiqh*, first edition, Tehran, Imam Khomeini Institute for editing and publishing works. [In Persian]
- Karbalai Pazouki, Ali (2012), *Velayat-e-Faqih, Background, Evidences and Limits of Authority*, First Edition, Qom, Ma'arif Publishing House. [In Persian]
- Moulaei Nia, Ezzatullah/ Nouri, Shahid Bano/ Maleki, Betul. (2013). "Velayat verses in Fariqin's researches; Doubts and Answers", *Comparative Studies of Qur'an and Hadith*, No. 3. [In Persian]
- Najarzadegan, Fethullah/ Shahidi, Ruhollah/ Tavasol, Seyedah Razieh. (2016). "Comparative study of the semantics of Auli al-Amr in verses 59 and 83 of Surah Nisa from the perspective of al-Furiqin", *comparative interpretation researches*, number 6. [In Persian]
- Sobhani Fakhr, Qasim/ Siavashi, Karam. (2011). "Comparative interpretation of the first instance of Uli al-Amr in the verse of Obedience", *Tafsir Studies*, No. 12. [In Persian]
- Sharif Morteza, Ali bin Hossein Al Mousavi. (1989). *Al-Shafi fi al-Ama*, second edition, Qom: Ismailian Institute. [In Persian]
- Tabatabaei, Mohammad Hossein. (1994). *Translation of Tafsir al-Mizan, translated by Mohammad Baqer Mousavi*, fifth edition, Qom: Qom seminary community, Islamic publishing office. [In Persian]
- Tabarsi, Fazl bin Hasan. (N.D.). *Translation of Tafsir Majam al-Bayan*, translated by Hossein Nouri Hamdani, researched by: Mohammad Meftah, first edition, Tehran: Farahani. [In Persian]
- Tabari, Muhammad bin Jarir. (1992). *Jami al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*

- (*Tafseer al-Tabari*), first edition, Beirut: Dar al-Marafa. [In Arabic]
- Tusi, Muhammad bin Hassan. (N.D.). *Al-Tabyan fi Tafsir al-Qur'an*, corrected by: Ahmad Habib Ameli, first edition, Beirut: Dar Ahya Al-Trath al-Arabi. [In Arabic]
- Zamakhshari, Mahmud bin Omar. (1987) *Al-Kashaf on the facts of Ghawamaz al-Tanzil and Ayun al-Aghawil fi wajoh al-Taawil*, corrected by: Mustafa Hossein Ahmad, Beirut: Dar al-Katab al-Arabi, third edition. [In Arabic]



استناد به این مقاله: قبادپور، محبوبه، شاہبازپور، حسین. (۱۴۰۲). استنباط ولایت فقیہ از آیہ اولی الامر از منظر

فریقین. پژوهشنامه کلام تطبیقی شیعه، ۴ (۷)، ۱۲۱-۱۴۳. DOI: 10.22054/jcst.2024.76614.1141



Biannual Journal of Research in Shi'a Comparative Theology is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.